

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جان بازان

از: ش. آهنگر

لاله ای خونین

نگاه من به افق خیره گشته ره پوید
و بوی عطر نگاران ز دور می شنوم
صدای خاطره ها خاطر ملالم را
بخود همی پیچد
و از فراز و فرودی زمان نظاره گرم
نگاه یاران را
به جان و دل شنوم
غریو مستان را
پیام مست و غرور آفرین انسان را .
مرا به خود خواند
در آن بلند زمان
به قله های جهان
به تارکی گردون
به بزم گاه فروهر
به بام کاخ رفیع فرشتگان زمان
به بارگاه شهیدان قهرمان وطن
ومن به بال شفق پر زخم به سوی افق
و در مقام عزیزان
و در مزار شهیدان
دمی به سجده روم
وسر فرود آرم
که این مقام مرا معبد است و معبود است .

به هر طرف نگرم لاله های گلخون را
شقایقی که مشبک تنش ز تیر جفاست
به هر طرف نگرم سینه های پر خون را
که تیغ اهرمان پاره ، پاره اش کرده .
در آن میانه یکی خیل لاله را دیدم
که آشنا تر بود
وقد وقامت شان زان شقایقی دگر
رسا تر است و بلند
و من نگاهم را
عمیق تر کردم
و غرق مست نگاهم که لاله ها یکدم
همه به یک آواز
مرا صدا کردند
صدا . . . ؟
فقط نه صدا، بل پیام انسان بود
غریو مستان بود
خروش یاران بود
خروش بانگ شهیدان پاک سامانی
همان نوای دل انگیز رزمجوئی ها
که باز بار دگر
به نبض پر تپشم جنبشی دگر بخشید
و من . . .
درون بستر دریای عشق یارانم
بسان ماهی کز جویبار سر بکشد
به خود همی بالم
شتاب من دوسه چندان
برای دیدن یاران
دوان ، دوان و شتابان
کنار لاله رسیدم
همه ستاده به یک حلقه
دست ها در دست
در آن میانه ، یکی لاله در وسط دیدم
سخنور دیگران بود
بسان گرد زمان بود

و رهبر همگان
و شمع محفل یاران
همه به دور او
چنان فشرده
تو گوئی، نه خیل لاله
که یک لاله با همین عظمت
تنش چو روئین تن
ز خاک روئیده .
سخنور یاران
بسان زیر و بم موجهای توفان زا
به من خوش آمد زد
و من به او گفتم
یکی پیام به من ده ز خیل لاله خود
اشاره کرد به آن حلقه ای که چون تن واحد
به گرد او بودند،
و گفت :
" رهسپران !
پیام ما اینست :
چراغ ما که فروزان فراز راه شماست
به خون سرخ من و همگان آگام
نصیب یاران شد .
وزین طلوعه نور
به کوره راه و بیغوله های حول انگیز
چه نور باران شد
سپاه تاریکی
و جغد و شب پره ها
چه ترسناک ازین چلچراغ روشنگر
و بیمناک ز رگبار نیزه نورش
همیشه در پی خاموشی و شکستن آن
به کف شناس حوادث پناه میجویند
و راز کشتن نور
ز جهل می پویند .
به هوش ای یاران ! . . . !
که سازمان بود این چلچراغ راه گشا

ستاد رزم آرا
به پاسداری این پیکری به خون رنگین
هر آنکه ره سپرد
راه لاله پیموده است
و خیل لاله ما
درود خویش کند هدیه قد مگاهش."
قسم به لاله ای خونین
که از شراره نورش
به قلب ماست امید رهائی انسان
قسم به عهد و به پیمان خون که بسته نمودیم
که راه او پوئیم
امید او جوئیم .

جوزای ۱۳۶۲

